

از نگاه ولایت

آسیب‌شناسی تبلیغات دینی از منظر
رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

❖ به‌کوشش: مصطفی خدایمی
پژوهشگر و دانشجوی کارشناسی ارشد علوم
قرآن و حدیث



پیش‌درآمد

آسیب‌شناسی تبلیغات دینی یعنی شناخت ریشه‌ها، علل و عوامل و آسیب‌ها و ضعف‌هایی که در محتوا، روش‌ها و مخاطب‌شناسی تبلیغات دینی وجود دارد و موجب عدم کارایی و حتی باعث مسخ فرهنگ دینی می‌شود. این مقاله با مطالعه بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی از خرداد ۱۳۶۸ تا دی ۱۳۸۸، به بررسی آسیب‌های موجود در حوزه تبلیغات دینی می‌پردازد. مجموعه این آسیب‌ها به‌صورتی خلاصه در بیست‌ویک موضوع زیر گردآوری شده است:

۱. تشخیص غلط در ابزار و نحوه تبلیغ؛
۲. در نظر نگرفتن عاطفه و احساسات در تبلیغات؛

۳. عدم استفاده از فناوری‌های روز؛
۴. منزوی بودن از مسائل و جریان‌های علمی روز دنیا؛

۵. فعالیت فردی به جای فعالیت دسته‌جمعی؛

۶. نفوذ جناح‌بندی‌های سیاسی؛
۷. معطل بودجه و امکانات شدن؛
۸. برخورد متحجرانه؛
۹. استفاده از محتوای سست و بی‌ریشه؛
۱۰. القای شبهه و تردید توسط مبلغان ناآگاه؛
۱۱. ایجاد بدعت و تحریف در دین؛
۱۲. تبلیغ دین از سوی افراد غیرعالم؛
۱۳. خارج کردن مسائل سیاسی از حیطه تبلیغات دینی؛
۱۴. بی‌توجهی به خلأهای فکری مخاطب؛
۱۵. ترس از غیرخدا در راه تبلیغ دین؛
۱۶. ضعف تقوا و ورع در مبلغ دینی؛
۱۷. انجام اعمال نسنجیده؛
۱۸. بی‌توجهی به پایگاه‌های تبلیغ دین؛
۱۹. دامن زدن به اختلافات کوچک؛
۲۰. تبلیغ بدون بصیرت و یقین؛
۲۱. تحمل نکردن مشکلات در راه خدا.

تعریف، اهمیت و جایگاه تبلیغ

موضوع تبلیغ، از جمله مسائل اساسی در حیات اجتماعی است و مخصوص یک دوره نیست. تبلیغ که از آن در قرآن به «بلاغ»، «بیان»، «تبیین» و از این قبیل تعبیر شده است، یکی از وظایف مقدس انبیا، علماء، متفکران، دانایان و مصلحان است. تبلیغ، یعنی رساندن. رساندن چه؟ رساندن آن حقایق به اذهان و دل‌های مخاطبان که بدون آن، دچار خسارت خواهند شد. این است که ارزش تبلیغ را بالا می‌برد. تبلیغ، یک جنبه انسانی دارد. تبلیغی که اسلام به آن امر می‌کند و علمای اسلام و روحانیت شیعه، در طول تاریخ به آن پایبند بوده‌اند، وظیفه‌ای است که هم جنبه الهی دارد - «لتبیینه للناس و لاتکتمونه» (آل عمران: ۱۸۷) - و هم جنبه انسانی؛ چون دستگیری از دل‌ها و ذهن‌ها و انسان‌هایی است که دچار نادانی، شک و جهالت هستند.^۱

اگر ما بتوانیم پیام خدا را به دل‌ها منعکس کنیم و آن نور درخشنده را به جان‌های پاک بتابانیم، وظیفه بزرگ خودمان را انجام داده‌ایم. این همان وظیفه پیامبران است. حتی تشکیل حکومت اسلامی، جهاد فی سبیل الله و مبارزات بزرگی که علمای دین و اولیای دین و انبیای الهی انجام داده‌اند، به نحوی مقدمه‌ای برای این هدف است که حقایق الهی به دل‌های پاک برسد. ببینید حقایق دین و حقایق الهی چقدر مهم و حائز اهمیت است! ما نباید این را دست کم بگیریم. این که بارها گفته می‌شود حقایق ناب را به مردم بدهیم. یا قبل از آن، حقایق ناب را خود ما کشف کنیم، برای این است.

حقیقت ناب و اسلام ناب که امام بزرگوار بر روی آن این همه تأکید می‌کردند، برای این است که ما این متاع را - که متاع ذهن مردم و متاع مغزها و متاع دل‌هاست - خالص، بدون غل و غش، بدون تقلب و بدون کم و زیادی‌هایی که دست‌های خائن و گنهکار یا غافل و جاهل به وجود آورده‌اند، به مخاطبان برسانیم. این بزرگترین امانت الهی است؛ «ان الله یأمرکم ان تادوا الامانات الی اهلها» (نساء: ۵۸). بزرگترین نفیست‌ترین، مؤثرترین و گرانبه‌ترین امانتی که خدای متعال به ما داده است، معارف الهی و حقایق الهی است. اینها را بایستی به صورت ناب و به صورت خالص، هرچه نزدیک‌تر به واقع به دست بیاوریم و آن را به مخاطب برسانیم.^۲

تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه؛ به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه اینجا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل، نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما و هویت مستمع تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای اینکه آنچه موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند ... ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای اینکه مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود.^۳

آسیب‌شناسی تبلیغات دینی

۱- تشخیص غلط در ابزار و نحوه تبلیغ

تبلیغ، یعنی رساندن. ابزار رساندن، بر حسب شرایط، متفاوت است. یک وقت هست که شما می‌خواهید چیزی را به اتاق بغلی برسانید؛ می‌شود آن را در مشت گرفت و به آنجا برد؛ اما گاهی یک فرسخ فاصله هست. گاهی تا آن طرف دنیا باید بروید؛ گاهی حجاب‌ها و دیوارها هست؛ گاهی از کوه‌ها و گردنه‌ها باید عبور کنید؛ گاهی آنچه بردید، طرف طوعاً و رغبتاً می‌پذیرد؛ گاهی باید با لطایف‌الحیل آن را به او بدهید؛ گاهی دیگری آنجا ایستاده و نمی‌گذارد آن چیزی که شما برده‌اید، به او برسد؛ بنابراین، تبلیغ انواع و اقسامی دارد. در هر شرایطی، نحوه رساندن به گونه‌ای است. آن چیست که تشخیص می‌دهد ابزار و نحوه رساندن کدام است؟ آن، ابتکار و ذوق و سلیقه و فهم و سرعت انتقال شماسست.

اگر آنجایی که آبی را باید به یک فرسخی برد، شما لیوانی به دست بگیرید و آب را در آن بریزید و راه بیفتید، عقلاً وقتی نگاه کنند، دچار شگفتی خواهند شد: این چه طور آب بردن است؟! آنجا باید کوزه و یا قمقمه‌ای پیدا کنید؛ لاقط سطلی پیدا کنید؛ چون یک فرسخ باید طی بشود. آب در یک لیوان تکان و لب‌پر می‌خورد؛ یا لیوان می‌شکند و آب می‌ریزد؛ آب را این‌طوری نمی‌برند؛ چه برسد به اینکه همان‌طوری که آب را با دو دست از جایی برمی‌داریم و به لب

خودمان نزدیک می‌کنیم، بخوایم با دو دست آن را بگیریم و ببریم؛ عقلاً بر این کار، بیشتر می‌خندند!

نباید گفت که یک روز این‌طوری تبلیغ می‌کردیم و خیلی هم مؤثر بود. بله، یک روز شیخ جعفر شوشتری (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در یکی از مدارس تهران روی منبر می‌آمد و به مردم می‌گفت: مردم! همین قدر بدانید خدایی هست. با این تذکر، در دل‌های مردم، انقلابی درست می‌کرد. حالاً نفس او بود، کمک خدا بود، فضای آن روز بود، قابلیت مستمع بود؛ به‌رحال تأثیر خودش را می‌کرد. امروز اگر من و شما برویم روی منبر بنشینیم و بگوییم مردم! همین قدر بدانید خدایی هست، مردم هم مثل ما سری تکان می‌دهند و می‌گویند عجب! آنگاه ما پا می‌شویم و می‌رویم، آنها هم پا می‌شوند و می‌روند؛ کأن لم یکن شیئاً مذکوراً!

یک روز مرحوم مجلسی (رضوان‌الله‌علیه) در کتاب حق‌الیقین و عین‌الحیاء و امثال اینها، اخلاق و عقاید دینی را با همان زبان خودش می‌گفت و دنیایی را به تفکر اعتقادی شیعی نزدیک می‌کرد. شما خیال نکنید که این کتب مجلسی بی‌پوده نوشته شده است؛ نخیر، پایه‌های تشیع را - در آن زمانی که تشیع در کشور ما تازه بود - همین کتابها غرس کرده است.

به کتاب‌های **حیاءالقلوب و حق‌الیقین** و **عین‌الحیاء** مجلسی به چشم حقاقت نگاه نکنید و نگوئید اینها چه اثری دارد؛ نخیر، اینها یک روز خیلی اثر داشته است. مجلسی وقتی آمده است که در همان شهر، یک قرن و نیم قبل از آن، برای این که مردم را به عقاید شیعه وادار کنند، چه کارهای حتی غیرانسانی‌ای کرده بودند؛ مجلسی و امثال او آمدند این عقاید را در دل‌های مردم محکم کردند. آن روز آن مطالب به درد می‌خورد؛ اما امروز من و شما نمی‌توانیم **حق‌الیقین و حیاءالقلوب** را تجویز کنیم؛ بگذارید در قفسه به عنوان تاریخ بماند؛ اگر هنر داریم، آن مضمون را با زبان امروز بنویسیم. بنده امروز **حق‌الیقین و حیاءالقلوب** را برای مردم تجویز نمی‌کنم؛ به درد مردم نمی‌خورد. ممکن است خیلی از شماها اصلاً **حق‌الیقین** را نخوانده باشید؛ اما بنده خوانده‌ام **حیاءالقلوب**. **حق‌الیقین، عین‌الحیاء** - این کتب فارسی مرحوم مجلسی - پر از مطلب است؛ اما نه مطلب باب جوان امروز؛ نه مطلب باب تفکر روشنفکری

امروز که در زمان مجلسی از این حرف‌ها عین و اثری نبود.^۴

۲- در نظر نگرفتن عاطفه و احساسات در تبلیغات

قضیه گریستن و گریاندن برای امام حسین (علیه‌السلام)، برای خود جایی دارد. مبدا کسی خیال کند که در زمینه فکر و منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحث‌های قدیمی است! نه! این خیال باطل است. عاطفه به جای خود و منطق و استدلال هم به جای خود، هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسائل است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و در آنها جای منطق و استدلال نیست. شما اگر در نهضت‌های انبیا ملاحظه کنید، خواهید دید وقتی که پیغمبران مبعوث می‌شدند، در وهله اول که عده‌ای دور آنها را می‌گرفتند، عامل اصلی، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام که مدون و روشن هم هست، کجا سراغ دارید که آن حضرت کسانی از کفار قریش را که مثلاً استعداد و قابلیت داشته‌اند، در مقابل خود نشانده و برایشان استدلال کرده باشد که به این دلیل خدا هست، یا به این دلیل خدا واحد است، یا به این دلیل و استدلال عقلانی، بت‌هایی را که می‌پرستید، باطل هستند؟ دلیل و استدلال، زمانی کاربرد دارد که نهضت پیش‌رفته است. در وهله اول، حرکت، حرکتی احساسی و عاطفی است. در وهله اول این است که ناگهان فریاد می‌زند: «نگاه کنید به این بت‌ها و ببینید که اینها ناتوانند!» در وهله اول می‌گوید نگاه کنید که خدای متعال واحد است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». به چه دلیل «لا اله الا الله» موجب فلاح است؟ اینجا کدام استقلال عقلانی و فلسفی وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، یک برهان فلسفی خوابیده است. اما بحث سر این است که نبی وقتی می‌خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی مطرح نمی‌سازد؛ بلکه احساس و عاطفه صادق را مطرح می‌کند. البته آن احساس صادق، احساس بی‌منطق و غلط نیست؛ احساسی است که در درون خود، استدلالی هم دارد. اول توجه را به ظمی که در جامعه جاری است؛ اختلاف طبقاتی‌ای که وجود دارد و فشاری که «انداد الله» از جنس بشر و شیاطین انس بر مردم وارد می‌کنند، معطوف می‌سازد. این، همان

عواطف و احساسات است. البته بعد که حرکت وارد جریان معقول و عادی خود شد، نوبت استدلال منطقی هم می‌رسد. یعنی کسانی که دارای تحمّل عقلی و پیشرفت فکری هستند، به استدلالات عالی می‌رسند. ولی بعضی افراد هم، در همان درجات ابتدایی می‌مانند. در عین حال، معلوم هم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم، حتماً سطح بالاتری داشته باشند. نه؛ گاهی کسانی که سطح استدلالی پایین‌تری دارند، اما جوشش عواطفشان بالاست، ارتباط و علقه‌شان با مبدأ غیبی بیشتر و مجتشان نسبت به پیغمبر، جوشان‌تر است و به درجات عالی‌تری می‌رسند. قضیه این‌گونه است.

در حرکت‌های معنوی، عاطفه سهم و جای خود را دارد. نه عاطفه جای استدلال را می‌گیرد و نه استدلال می‌تواند به جای عواطف بنشیند. حادثه عاشورا، در ذات و طبیعت خود، یک دریای

اساساً مادامی‌که ایمان، با محبت و عشق عمیق و رنگ و بوی پیوند عاطفی همراه نباشد، کارایی لازم را ندارد. محبت است که در مقام عمل و تحرک، آن هم در حد بالا، به ایمان کارایی می‌بخشد. بدون محبت نمی‌شد ما نهضت را به پیش ببریم. بالاترین عنوان محبت، یعنی محبت به اهل بیت، در تفکر اسلامی، در اختیار ماست. اوج این محبت، در مسئله کربلا و عاشورا و حفظ یادگارهای گرانبهای فداکاری مردان خدا در آن روز است که برای تاریخ و فرهنگ تشیع، به یادگار گذاشته شده است.

در آن روزهایی که مسائل اسلامی، با دیدهای نو مطرح می‌شد و جاذبه‌های خوبی هم داشت و برای کسانی که با دین و اسلام سر و کار زیادی نداشتند، موضوع مبارکی هم بود و گرایش‌های نو در تفکر اسلامی، چیز بدی نبود، بلکه برای عالم اسلام و به‌خصوص قشر جوان ذخیره محسوب می‌شد، یک گرایش شبه‌روشنفکرانه به‌وجود آمده

بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه اینجا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما و هویت مستمع تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این‌که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای اینکه آنچه موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند ... ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای اینکه مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود.

بود که ما بیاییم مسائل ایمانی و اعتقادی اسلام را از مسائل عاطفی و احساسی، از جمله مسائل مربوط به عاشورا و روضه‌خوانی‌ها و گریه، جدا کنیم!!^۵

۳- عدم استفاده از فناوری‌های روز

در خصوص آنچه در حوزه علمیه باید دچار تحول و تطور بشود - که بخش بسیار مهمی است - اگر بخواهیم به‌طور اجمال و خلاصه مطلبی عرض بکنم این است که این مجموعه عظیمی که امروز مایه اتکا و امید نظام جمهوری اسلامی و آینده کشور است و به منزله راهنمایی برای حرکت کلی کشور، نه فقط امروز، بلکه برای فردا و فرداهاست - که هر کدام از شما در یک بخش باید این راهنمایی را انجام بدهید و ان شاء الله در میان شما کسانی باید راهنمایی کل مجموعه را در دوران

خروشان عواطف صادق است. یک انسان والا، پاک، منور و بدون ذره‌ای شائبه و تردید در شخصیت ملکوتی والای او، برای هدفی که همه منصفین عالم در صحت آن، که مبتنی بر نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان است، متفقند، حرکت شگرفش را آغاز می‌کنند و می‌گویند: «ایهاالناس! ان رسول الله، صلی‌الله‌علیه‌وآله، قال: من رأى سلطانا جائرا...» (بحار الانوار، ج ۴۴: ۳۸۲) بحث سر این است. امام حسین (علیه‌السلام)، فلسفه حرکت خود را مقابله با جور قرار می‌دهد: «یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان». بحث بر سر مقدس‌ترین هدف‌هاست که همه منصفین عالم آن را قبول دارند. چنان انسانی، در راه چنین هدفی، دشوارترین مبارزه را تحمّل می‌کند.^۵

و زمانِ خودش انجام بدهند - این مجموعه‌ای که امروز به یک معنا چشم امید جهانی به اوست، باید خودش را با شرایط، امکانات و پیشرفت‌های زمان هماهنگ کند؛ ... این نمی‌شود که در دنیا کامپیوتر باشد؛ سرعت از ساعت و دقیقه به ثانیه رسیده باشد؛ برای ذره ذره‌های وقت و انرژی حساب باز بشود؛ دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی عالم برای دانشجویان و محققان و خرده‌محققان خودشان امکانات تحقیق را فراهم کنند؛ اما ما طبق همان شیوه‌های قدیمی که یک روز بزرگان ما (قدس‌الله‌اسرارهم‌الشریفه) عمل می‌کردند، چون دستشان خالی بود، عمل بکنیم؛ مگر چنین چیزی ممکن و رواست؟ اصلاً جایز نیست. اینها چیزهایی است که باید تطور پیدا کند. نمی‌شود شما امروز که می‌خواهید از اینجا به تهران بروید، الاغی پیدا کنید و سوار آن بشوید و قدم به قدم از اینجا به کوشک نصرت، از آنجا به علی‌آباد و نقاط دیگر بروید، تا بعد از چهار، پنج روز به



تهران برسید؛ چنین چیزی امکان ندارد. شما یک ماشین پیدا می‌کنید و سوار آن می‌شوید و یک ساعت، دو ساعت دیگر به تهران می‌رسید؛ این وسیله در اختیار ماست. ما فقه هم می‌خوانیم، اما از وسیله سریع‌السير هم استفاده می‌کنیم؛ مگر مانع و منافاتی دارد؟ ما فقه هم می‌خوانیم، اما از کامپیوتر هم برای فقه استفاده می‌کنیم. ما فقه هم می‌خوانیم، اما از شیوه‌های جدید تحقیق هم استفاده می‌کنیم.^۶

۴- منزوی بودن از مسائل و جریانات علمی روز دنیا

امروز در دنیا افکاری ارائه می‌شود و فلسفه‌هایی در زمینه‌های گوناگون - در ذهنیات، در مسائل اجتماعی، در تاریخ و در اقتصاد - مطرح می‌شود که پاسخ‌هایی هم در این زمینه وجود دارد. هر

چند صبحی یک نفر در دنیا سربلند می‌کند و کتابی می‌نویسد؛ کتاب او را به زبان‌های دیگر ترجمه می‌کنند و چهار نفر هم مروجش می‌شوند؛ ما چه کار کنیم؟ ما اینجا در مدرسه فیضیه، یا در حوزه قم، یا در مسجدمان در فلان شهر کشور بنشینیم، تا ببینیم چه حرفی از خارج آمد که فلان نقطه‌اش اشاره یا تعریضی به مسائل دینی دارد و بنا کنیم همان نقطه را رد کردن؟! این درست است؟! بعد از آن که کسانی آن را خوانند، دانستند، تدریس کردند، تفهیم کردند؛ یکی هم پیدا شد و آن را ترجمه کرد؛ مدت‌ها هم گذشت و آن ترجمه به دست من روحانی رسید؛ تازه حالا بفهمم که در ده سال پیش، بیست سال پیش، چهل سال پیش، در اروپا دانشمندی یا متفکری یا فیلسوفی یا فیلسوف‌نمایی آمده و به فلان نقطه اعتقادات من تعرض کرده و من حالا به او جواب بدهم! آیا این روش درستی است؟! یا نه؛ حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد.

امروز شما باید بدانید و در جریان باشید که مثلاً در مقوله جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکری دارد می‌جوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آن که بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکنش ندهید. این طور نباشد که وقتی آمد و یک عده رفتند و خواندند و طرفدار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل و این دلیل، درست نیست؛ این که راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه علمیه لازم است.

حوزه علمیه نباید از مسائل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد؛ باید در متن جریانات علمی باشد. البته این حرف به معنای آن نیست که فردا تک‌تک طلاب قم بگویند خیلی خوب، ما می‌خواهیم حالا در متن جریانات علمی قرار بگیریم، پس درس‌هایمان را زمین بگذاریم و اول یک خرده زبان یاد بگیریم و بعد بیاییم؛ نه، حوزه باید باشد، نه تک‌تک طلاب، مجموعه حوزه باید مثل یک استخر جداافتاده از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛ دریای عظیمی باشد که جریان‌هایی به آن وارد بشوند و جریان‌هایی هم از آن خارج گردند؛ فکری‌هایی در آن وارد بشوند و

فکری‌هایی هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمی‌تواند کنار بماند.^۸

۵- فعالیت فردی به جای فعالیت دسته‌جمعی

کارهای ما دسته‌جمعی نیست. من یک وقت عرض کردم که از این جهت، مثل ابی‌ذر (سلام‌الله‌علیه) هستیم که «بعیش وحده و يموت وحده». (روضه‌الواعظین: ۲۸۴). همه کارهای ما تنهاست؛ از استاد، تنها درس می‌گیریم و تنها مطالعه می‌کنیم. گرچه مباحثه‌مان هم کار دو نفری است، اما تنهاست؛ یعنی اشتراک فکری نیست. یک روز زید می‌خواند، عمرو شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ فردا عمرو می‌خواند، زید شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ یعنی کار فردی است. کار دسته‌جمعی، اشتراک مساعی و ابزارهای مناسب را جمع کردن و آوردن، کارهای جدید دنیاست. جدید که عرض می‌کنیم، این بخش آن خیلی هم جدید نیست؛ تقریباً قدیمی است؛ اما در عین حال ما هنوز با آن چندان آشنا نیستیم! استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است.^۹

۶- نفوذ جناح‌بندی‌های سیاسی

مراقب باشید که دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی در حوزه نفوذ و رشد نکند. جهت سیاسی طلاب، همان جهت سیاسی نظام و انقلاب است؛ همان جهت انقلاب را باید ان‌شاءالله در تبلیغات و در برخورد با مردم - قولاً و عملاً - پی بگیرد. ان‌شاءالله بایستی تصویر خوبی از انقلاب و تلاش مسئولان و خدماتی که امروز دولتمردان ما بحمدالله دارند انجام می‌دهند، در اختیار مردم بگذارید؛ خداوند هم به شما کمک خواهد کرد.^{۱۰}

۷- نباید معطل بودجه و امکانات شد

بودجه و امکانات از ضروریات است و بی‌مایه هم فطیر است؛ اما خلاصه خودتان را خیلی سربند مایه نکنید. من نمی‌دانم چگونه می‌شود این حرف را بیان کرد و جا انداخت. عقیده من این است که با مایه کم و بی‌مایه هم می‌شود مقداری حرکت کرد. اگرچه مسئولان و دستگاه‌ها وظیفه دارند، و شکی نیست که باید به وظیفه خود عمل کنند، اما ما که حرکت می‌کنیم، باید بالاخره هرگونه می‌توانیم، حرکت کنیم؛ یعنی «به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل». باید تلاش و حرکت کرد و پیش رفت.^{۱۱}

امروز شما باید بدانید و در جریان باشید که مثلاً در مقوله جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکری دارد می‌جوید. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آن که بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکنش‌ناپذیر کنید. این‌طور نباشد که وقتی آمد و یک عده رفتند و خواندند و طرفدار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این‌طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل و این دلیل، درست نیست؛ این‌که راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه علمیه لازم است.



البته این حرف‌ها معنایش این نیست که ما و هرکسی در جمهوری اسلامی، درصدد نباشد که برای کار تبلیغات، امکانات بیشتری را فراهم بکند - این وظیفه ماست؛ وظیفه‌مان را هم باید انجام بدهیم - اما شما هم منتظر انجام این وظیفه از سوی مسئولان نمانید؛ شما حرکت را علی‌باب‌الله و متوکلاً علی‌الله و قاصداً لوجه‌الکریم ادامه دهید، تا ان‌شاءالله خدای متعال از شما قبول کند؛ که اگر قبول کرد، از همه اینها عظمتش بیشتر است. غصه و درد آنجاست که تلاشی نکنیم، اما خدا آن را قبول نکند؛ به خاطر این که اخلاص ما در آن کم است. مخلصاً، موقناً و متوکلاً علی‌الله راه بیفتید، خدای متعال ان‌شاءالله کمک خواهد کرد؛ هم کمک مادی و هم کمک غیرمادی.

۸- برخورد متحجرانه

آقایان محترم؛ روحانیون، علما و خطبای گرامی و زحمتکش و ارزشمند! امروز جوانان ما، با ذهن سیال خودشان سؤال‌هایی دارند. این سؤال‌ها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید. تا یک جوان سؤال‌ی کرد، بگوییم: «آقا، ساکت!» گویا دارد کفر می‌گوید! جوان است. ذهن جوان، سیال است. افکار غلط و استدلال‌های نادرست، امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری‌ای که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش سؤال به‌وجود می‌آید. چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست پر نکنید، یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید، کس دیگری می‌رود و به شکل غلط، جواب او را می‌گوید. روحانی باید با اندیشه ناب اسلامی از بهترینش، مستدل‌ترینش و قوی‌ترینش مجهز باشد. ما این‌طور اندیشه‌ها و حرف‌ها، بسیار داریم. یک نفر مثل شهید مطهری (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، یک جامعه دانشگاهی را در مقابل خود، به قبول و اذعان و تسلیم وا می‌داشت. در همان دانشکده‌ای که آن بزرگوار تدریس می‌کرد، کسانی بودند که به‌طور صریح، ضد دین تبلیغات می‌کردند و درس می‌گفتند. آن بزرگوار نرفت با آنها دعوا کند و دست به یقه شود. حرف زد، فکر داد، حقایق را گفت، از ذهنیت صحیح استفاده نمود و فضا را قبضه کرد.^{۱۳}

آن قدر سخن نو، حرف فکربرانگیز و حواس‌جذب‌کن در دنیا وجود دارد که با رادیوها و کتاب‌ها و ترجمه‌ها به اینجا می‌آید؛ نمی‌شود

که من و شما هر یک خطی که در جایی نوشته شد یا گفته شد، فوراً عزا بگیریم و جنجال راه بیندازیم که فلان کس فلان چیز را ترجمه کرده یا فلان چیز را گفته است؛ گفته باشد؛ فکر است، می‌گویند. شما خیال می‌کنید روزی که شبهه ابن کمونه را رفع می‌کردند، به صرف این که کسی شبهه ابن کمونه را در کتاب‌هایش بنویسد، او را تکفیر می‌کردند؟ مگر می‌شود مردم را بی‌خودی تکفیر کرد؟ مگر می‌شود هر کس حرف جدیدی زد، ما بگوییم شما مخالفید، شما ضدید؛ این مطلب را نگوید؛ با نگفتن که مشکل ما حل نمی‌شود.

قرآن کریم با این عظمت، افکار الحادی‌ها و مادی‌ها را در خودش نقل می‌کند؛ دشنام آنها را به پیامبر نقل می‌کند؛ «قالوا ساحر او مجنون» (ذاریات: ۵۲)؛ ولی حالا کسی جرئت نمی‌کند بگوید که فلان کس به فلانی - که رئیس این تشکیلات است - چنین اهانتی کرده است! اما قرآن با صراحت این را نقل می‌کند؛ چون به خودش معتقد و متکی است؛ «لاریب فیه» (بقره: ۲)؛ در آن هیچ شکی نیست.

همه ما باید «لاریب فیه» باشیم؛ عقاید ما باید «لاریب فیه» و قرص و محکم و استوار باشد و آن را با زبان مناسب بیان کنیم؛ آن وقت خواهیم دید که «سحر با معجزه پهلوی نزنند دل خوش دار» (حافظ). دیگر غصه نخورید؛ معجزه را به میدان بیاورید؛ سحر به خودی خود جمع خواهد شد و آن عصبی (چوبدست) و حبالشان (ریسمان) را خواهد خورد و برد. مهم این است که ما این ید بیضا را از جیبمان بیرون بیاوریم و نشان بدهیم؛ مهم این است که ما این عصای موسوی را بیندازیم؛ این همان ابتکار را لازم دارد.^{۱۴}

۹- استفاده از محتوای سست و بی‌ریشه

سومین ویژگی لازم در این مجالس، (عزاداری برای امام حسین (علیه‌السلام)، افزایش ایمان و معرفت دینی در مردم است. در چنین مجالسی باید از دین، نکاتی عنوان شود که موجب ایمان و معرفت بیشتر در مستمع و مخاطب گردد. یعنی سخنرانان و منبری‌ها، یک موعظه درست، یک حدیث صحیح، بخشی از تاریخ آموزنده درست، تفسیر آیه‌ای از قرآن یا مطلبی از یک عالم و دانشمند بزرگ اسلامی را در بیانات خود بگنجانند و به سمع شرکت‌کنندگان در این مجالس

برسانند. این طور نباشد که وقتی بالای منبر می‌رویم، یک مقدار لفاظی کنیم و حرف بزیم و اگر حیائاً مطلبی هم ذکر می‌کنیم، مطلب سستی باشد که نه فقط ایمان‌ها را زیاد نمی‌کند، بلکه به تضعیف ایمان مستمعین می‌پردازد. اگر این طور هم شد، ما از جلسات مذکور به فواید و مقاصد مورد نظر نرسیده‌ایم.

متأسفانه باید عرض کنم که گاهی چنین مواردی دیده می‌شود. یعنی بعضاً گوینده‌ای در یک مجلس به نقل مطلبی می‌پردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستیصر و اهل منطق و استدلال، ویرانگر است. مثلاً در یک کتاب، بعضی مطالب نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آنها نداریم. ممکن است راست باشد، ممکن است دروغ باشد. اگر شما آن مطالب را بیان کنید - ولو مسلم نیست خلاف واقع باشد - و با شنیدن آنها برای مستمعان، که جوان دانشجو یا محصل یا رزمنده و یا انقلابی است - و بحمدالله، انقلاب ذهن‌ها را باز و منفتح کرده است - نسبت به دین، سؤال و مسئله ایجاد می‌شود و اشکال و عقده به وجود می‌آید، نباید آن مطالب را بگویید. حتی اگر سند درست هم داشت؛ چون موجب گمراهی و انحراف است، نباید نقل کنید؛ چه رسد به این که اغلب این مطالب مندرج در بعضی کتاب‌ها، سند درستی هم ندارد. یک نفر از زبان دیگری، مطلبی را مبنی بر این می‌شنود که من در فلان سفر، فلان‌جا بودم، که فلان اتفاق افتاد. گوینده از روی مدرک یا بدون مدرک، چنان مطلبی را می‌گوید. شنونده هم آن را باور می‌کند و در کتابی می‌نویسد و این کتاب به دست من و شما می‌رسد. من و شما چرا باید آن مطلب را که نمی‌تواند در یک مجمع بزرگ، برای ذهن‌های مستیصر و هوشیار و آگاه توجیه شود، بازگو کنیم؟! مگر هر مطلبی را هر جا نوشتند، انسان باید بخواند و بازگو کند؟! نوشتند، یکی از موانع در این راه، عبارت است از سهل‌انگاری؛ یعنی هر حرفی که به ذهن کسی برسد و به عنوان دین بگوید؛ هر غیرمتخصص و ناواردی، آنچه به سلیقه خودش خوب می‌آید، به دین نسبت دهد و منعکس کند. این آفت است که به اشتباه‌ها، به انحراف‌ها، به التقاط‌ها، به کج‌روی‌های فکری و علمی و به دنبال آن به فاجعه‌های اجتماعی منتهی می‌شود. آفت دوم، تجرّرها، بدفهمی‌ها، تشخیص‌ندادن مطالب

مهم و عمده کردن مطالب کوچک است. بین این دو، صراط مستقیم الهی را بایستی پیدا کرد و این کار، کار شما جوانان است؛ کار شما فضایی حوزه است؛ کار شما علمای معظم است که باید تحت اشراف بزرگان و اعلام و مراجع بزرگ دینی، در حوزه‌ها انجام گیرد که بحمدالله به برکت انقلاب، این کارها شروع شده است. حالا با روندهای کند یا تند یا متناسب، به هر حال این کارها شروع شده است؛ باید اینها را دنبال کنید.^{۱۴}

بنده مکرر عرض کرده‌ام: منبر بی مطالعه رفتن؛ منبری که انسان برود، بگوید «حالا ببینیم چه خواهیم گفت» و هر چه به دهانش بیاید در منبر بگوید، گاهی حرف سست، گاهی خدای ناکرده نقل نادرست، خدای ناخواسته حرفی که موهن مذهب باشد ناسپاسی در حق عاشوراست.^{۱۵}

آنهایی که گفته‌اند یکی از مؤثرترین حمله‌ها، دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند. وقتی دفاع از دین، ضعیف و سست و بد باشد، تأثیرش از حمله به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم. مبدا در حرف و منبر و تبلیغ ما، آنچه به عنوان تبلیغ داریم انجام می‌دهیم، حرف سست، بی‌منطق و ثابت‌نشده‌ای وجود داشته باشد. گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسئله اخلاقی است که دیگر سند نمی‌خواهد و می‌توانیم آن را بیان کنیم؛ این، عیبی ندارد؛ اما یک وقت هست که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است، که باورش برای او مشکل است؛ این را نباید بگوییم؛ چون این مسئله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهون شدن دین و مبلغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ در حالی که پایه کار ما منطق است. بنابراین، منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست.^{۱۶}

۱۰- القای شبهه و تردید توسط مبلغان ناآگاه

امروز عموم جوانان کشور - از دختر و پسر گرفته تا زن و مرد، و حتی غیرجوانان - ذهنشان باز است. اگر دیروز، قبل از انقلاب، جوانان دانشجو از این ویژگی برخوردار بودند، امروز مخصوص آنها نیست و همه، مسائل را با چشم بصیرت و با استیصار نگاه می‌کنند و می‌خواهند بفهمند. یک بخش مهم از حادثه فرهنگی در جامعه امروز ما این است که اینها در معرض شبهات قرار می‌گیرند. یعنی دشمنان شبهه القا می‌کنند.

دشمنان هم نه؛ منکرین فکر من و شما به القای شبهه می‌پردازند. مگر می‌شود گفت هر کس فکر ما را قبول ندارد، لال شود، حرف نزنند و هیچ شبهه‌ای القا نکند؟! مگر می‌شود این طور گفت؟! به هر حال حرف می‌زنند، مطلب می‌پراکنند، به ایجاد تردید می‌پردازند و شبهات درست می‌کنند. مهم این است که مطلبی که شما می‌گویید، برطرف کننده شبهه باشد و آن را زیاد نکند.

بعضی از افراد، بدون توجه به این مسئولیت مهم، به بالای منبر می‌روند و حرفی می‌زنند که نه فقط گرهی از ذهن مستمع باز نمی‌کند که گره‌هایی هم به ذهن او می‌افزاید. اگر چنین اتفاقی افتاد و ما در بالای منبر حرفی زدیم که ده نفر جوان، پنج نفر جوان، یا حتی یک نفر جوان، در امر دین دچار تردید شد و بعد از بای سخنرانی ما برخاست و رفت و ما هم او را نشناختیم، بعداً چگونه می‌شود جبران کرد؟ آیا اصلاً قابل جبران است؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟ قضیه مشکل است.^{۱۷}

۱۱- ایجاد بدعت و تحریف در دین

من واقعاً می‌ترسم از این که خدای ناکرده، در این دوران که دوران ظهور اسلام، بروز اسلام، تجلی اسلام و تجلی فکر اهل بیت (علیهم‌الصلوات‌والسلاّم) است، نتوانیم وظیفه‌مان را انجام دهیم. برخی کارهاست که پرداختن به آنها، مردم را به خدا و دین نزدیک می‌کند. یکی از آن کارها، همین عزاداری‌های سنتی است که باعث تقرب بیشتر مردم به دین می‌شود... در مقابل، برخی کارها هم هست که پرداختن به آنها، کسانی را از دین برمی‌گرداند.

بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه، چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دست‌هایی به غلط، آن را در جامعه ما ترویج کرده‌اند. کارهایی را باب می‌کنند و رواج می‌دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می‌آید. به عنوان مثال، در قدیم‌الایام بین طبقه عوام‌الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان قفل می‌زدند! البته، پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد. اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کرده‌اند و شنیدم که بعضی افراد، در گوشه و کنار این کشور، به بدن خودشان قفل می‌زنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام می‌دهند؟! قمه‌زدن نیز همین طور است. قمه‌زدن هم از

کارهای خلاف است. می‌دانم عده‌ای خواهند گفت: «حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی‌آورد.» خواهند گفت: «شما به قمه‌زدن چه کار داشتید؟ عده‌ای می‌زنند؛ بگذارید بزنند!» نه؛ نمی‌شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد. اگر به گونه‌ای که طی چهار، پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه‌زدن را ترویج کردند و هنوز هم می‌کنند، در زمان حیات مبارک امام (رضوان‌الله‌علیه) ترویج می‌کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند. کار غلطی است که عده‌ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می‌کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است... من حقیقتاً هرچه فکر کردم، دیدم نمی‌توانم این مطلب - قمه‌زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضی‌ام. این را من جداً عرض می‌کنم... این کار، قطعاً خلاف است. امام حسین (علیه‌السلام) به این معنا راضی نیست. من نمی‌دانم کدام سلیقه‌هایی و از کجا این بدعت‌های عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه انقلابی ما می‌کنند؟! اخیراً یک بدعت عجیب و غریب و نامأنوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده‌اند! بدین ترتیب که وقتی می‌خواهند قبور مطهر ائمه (علیهم‌السلام) را زیارت کنند، از درِ صحن که وارد می‌شوند، روی زمین می‌خوابند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر (صلوات‌الله‌علیه) و قبور مطهر امام حسین، امام صادق، موسی بن جعفر، امام رضا و بقیه ائمه (علیهم‌السلام) را همه مردم، ایضاً علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه (علیهم‌السلام) و یا علما، وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب می‌نمود، بزرگان ما به انجامش مباردت می‌کردند. اما نکردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشنفکر، عتبه‌بوسی را با این که شاید مستحب باشد، منع می‌کرد. احتمالاً استحباب بوسیدن عتبه، در روایت وارد شده است. در کتب دعا که هست، به ذهنم این

است که برای عتبه‌بوسی، روایت هم وجود دارد. با این که این کار مستحب است، ایشان می‌گفتند: «انجامش ندهید، تا مبادا دشمنان خیال کنند سجده می‌کنیم؛ و علیه شیعه، تشییعی درست نکنند.» اما امروز، وقتی عده‌ای وارد صحن مطهر علی بن موسی الرضا (علیه‌الصلوات‌السلام) می‌شوند، خود را به زمین می‌اندازند و دویست متر راه را به‌طور سینه‌خیز می‌پیمایند تا خود را به حرم برسانند! آیا این کار درستی است؟ نه؛ این کار، غلط است. اصلاً اهانت به دین و زیارت است. چه کسی چنین بدعت‌هایی را بین مردم رواج می‌دهد؟ نکنند این هم کار دشمن باشد؟! اینها را به مردم بگویند و ذهن‌ها را روشن کنید. دین، منطقی است. اسلام، منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد؛ تفسیری قوی. متکلمین شیعه، هر یک در زمان خود، مثل خورشید تابناکی می‌درخشیدند و کسی نمی‌توانست به آنها بگوید «شما منطقتان ضعیف است...» کتاب‌های مرحوم «شرف‌الدین» و نیز الغدیر مرحوم «علامه امینی» در زمان ما، سرتاپا استدلال، بتون آرمه و مستحکم است. تشیع این است یا مطالب و موضوعاتی که نه فقط استدلال ندارد، بلکه «اشبه شیء بالخرافة» است؟! چرا اینها را وارد می‌کنند؟! این خطر بزرگی است که در عالم دین و معارف دینی، مرزداران عقیده باید متوجهش باشند.^{۱۸}

۱۲- تبلیغ دین از سوی افراد غیر عالم
مبلغ دین، عالم انتخاب شده است و تبلیغ دین جزو وظایف علمای دین است. آیا می‌شود بگوییم که افراد غیر عالم، تبلیغ دین را انجام دهند؟ نه. تبلیغ دین وظیفه عالم است، کسانی که می‌خواهند تبلیغ دین کنند، باید از علم دین، در حدی که مورد نیاز آنهاست، برخوردار باشند. معنای این حرف، این است که مبلغ دین باید در هر سطحی که مخاطبان خود را مشاهده می‌کند، برای بالا بردن آنها از آن سطح، همت بگمارد و باقی‌ماندن مخاطبان خود را در یک نقطه، تحمّل نکند. اساس کار تبلیغ، بر پیش بردن مخاطب است. باید آنها را آگاه کرد و ترقی و رشد فکری داد و در جهت آگاهی دینی و تقرب به پروردگار و کمالات نفسانی پیش برد؛ مثل شاگردی که انسان او را روزبه‌روز تربیت می‌کند و پیش می‌برد... تبلیغ یک فن است و به تعلیم و فراگیری احتیاج دارد. همچنین نیاز دارد که نو

به نو و روزبه‌روز، ضرورت‌ها و لوازم آن به مبلغان ارائه شود. اینها چیزهایی است که لازم است. جامعه تبلیغی باید بتواند کار خود را درست انجام دهد. باید فن تبلیغ را آموخت. باید کسانی این فن را یاد بگیرند و تعلیم دهند و تکمیل کنند. علاوه بر این - همان‌طور که عرض شد - نیازهای روزبه‌روز تبلیغ و مبلغ، باید در اختیار آنها قرار گیرد.^{۱۹}

۱۳- خارج کردن مسائل سیاسی از حیطه تبلیغات دینی

عزیزان من! روحانیت باید بداند که نظام و جامعه اسلامی، اگر خود را به گونه‌ای که اسلام فرموده است شکل دهد و عوامل بقا را در خود فراهم کند، هیچ نیرویی در دنیا قادر به مقابله با آن نخواهد بود؛ نه نیروی مادی و نه نیروی نظامی، که پیوسته تهدید می‌کنند هوایما می‌آید؛ موشک می‌آید، چه می‌آید، چه می‌آید. مگر می‌توانند؟! ایادی استکبار به مدت هشت سال کشور ما را تهدید کردند و به تهدیدهای خود، جامه عمل هم پوشاندند. در طی این مدت چه غلطی کردند که بعد از این بتوانند بکنند؟! امروز استکبار جهانی، نیروی علمی و خیلِ رجل خود را بسیج کرده تا بلکه بتواند با تفکر و فرهنگ و ابزار دانش، تفکر اسلامی را متزلزل کند. اما با این ترفند هم، نخواهد توانست کاری از پیش ببرد. البته، شرط ناکامی و ناتوانی استکبار این است که در اینجا، همان گونه که اسلام فرموده است، عمل شود. یعنی: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.» (نخل: ۱۲۵). در این صورت، حتی با ابزارهای فساد هم نخواهد توانست کاری کند.^{۲۰}

هدف باید «صراط‌الله» باشد؛ «صراط‌الله العزیز الحمید» (ابراهیم: ۱)، «آنگ علی صراط مستقیم» (زخرف: ۳۴)، «ادع الی سبیل ربک». هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ «و ان عبدونی هذا صراط مستقیم» (یس: ۱۶). باید مردم را به عبودیت الهی که همان صراط مستقیم است، سوق دهید. البته این عبودیت، در زمینه اخلاق، در زمینه عمل فردی و در زمینه عمل اجتماعی کاربرد دارد، که وقتی بحث عمل اجتماعی پیش آمد، آن وقت بحث‌های سیاسی، تحلیل‌های سیاسی و تبیین سیاسی، هم در حوزه کار شما قرار می‌گیرد.

اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را از تبلیغ کنار می‌گذاشتند، در این بود که عبودیت

را به منطقه فردی منحصر می‌کردند. آنها اینجا را غلط می‌فهمیدند و غلط عمل می‌کردند. بله؛ هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ منتها عبودیت، منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت شما هم می‌تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد؛ چاره‌ای ندارد.

باید درس اخلاق بگویید، درس اخلاق سیاسی هم بگویید، درس اخلاق و معنویت هم بگویید، تحلیل سیاسی هم بدهید، دشمن درونی را هم که نفس‌آماره یا شیطان رجیم است، معرفی کنید، دشمن اجتماعی را هم، که شیطان بزرگ



یا شیطان‌های گوناگونند، معرفی کنید، ایادی و اذتاب شیطان را هم معرفی کنید. وقتی معنای عبودیت الهی این شد که انسان از «اندادالله» اجتناب کند و تبری جوید، باید از همه اشکال آن تبری جوید. «اندادالله»، یک وقت نفس‌پلید انسانی است که درون اوست؛ «نفسک‌التی بین جنبیک» (بحارالانوار، ج ۷۰: ۶۴). یک وقت شیطان است که در دعای صحیفه سجّادیه می‌گوید که «او را در وجود من مستقر کردی و به چیزی که مرا از آن متمکن نکردی، تمکن بخشیدی.» یک وقت هم شیطان‌های قدرتمند عرصه سیاسی‌اند که برای اغوا و راهزنی و تسلط و ضربه‌زدن و به جهنم کشاندن ملت‌ها و شعوب بشری منتظر نشسته‌اند. «اندادالله» اینها‌اند. دعوت به عبودیت، نفی اینها را می‌طلبد؛ چاره‌ای ندارد.

ما توصیه نمی‌کنیم که منبرها و سخنرانی‌ها را به جنبه‌های فردی و شخصی منحصر کنید؛ نه. ممکن است یک سخنرانی، یک منبر، یک سلسله

منبر، منحصر به این معانی باشد. مانعی ندارد اما در کنار آن بایستی صحنه زندگی اجتماعی - سیاسی انسان هم میدان عبودیت الهی باشد. آنجا هم بایستی طواغیت ازاله و زدوده شوند و افشا گردند.^{۲۱}

از دو طرف نباید لطمه بخوریم؛ نه ما باید مسائل سیاسی را به کلی از حیطة حرف و گفت و تلاش و مجاهدت تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آنچنان که دشمنان روی آن ده‌ها سال سرمایه‌گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه‌گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و اندیشه سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه منبر، همه تبلیغ، همه مخاطبه با مردم و با مؤمنین، یعنی این که بنشینیم مسائل امریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر،

ذهن جوان، سیال است. افکار غلط و استدلال‌های نادرست، امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری‌ای که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش سؤال به وجود می‌آید. چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست پُر نکنید، یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید، کس دیگری می‌رود و به شکل غلط، جواب او را می‌گوید.

یک کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دل مخاطب شماسست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم. البته این به یک منبع درونی احتیاج دارد. ماها باید یک چیزی در خودمان داشته باشیم تا بتوانیم این تأثیر را بر مخاطب بگذاریم، والا نمی‌شود. در آن سرمایه درونی، باید عنصر فکر و منطق باشد؛ باید به فکر و منطق درست مجهز شویم تا حرف سُست زده نشود.^{۲۲}

۱۴- بی‌توجهی به خلأهای فکری مخاطب

در تبلیغ، باید دو چیز را با حداکثر اهتمام، مورد توجه قرار داد: یکی گزینش مخاطب و دیگری گزینش محتواسست ... امروز کدام محتوا مهم است؟ ما باید چه چیزی را در منبر تبلیغ، برای مردم بیان کنیم؟ می‌توان در یک کلمه گفت: مباحثی که عقاید دینی آنها را مستحکم و راسخ کند؛ لیکن همین جمله، قابل تفسیر و تبیین است. بعضی از عقاید دچار تزلزل و اضطراب



آنهایی که گفته‌اند یکی از مؤثرترین حمله‌ها، دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند. وقتی دفاع از دین، ضعیف و سست و بد باشد، تأثیرش از حمله به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم. مبادا در حرف و منبر و تبلیغ ما، آنچه به عنوان تبلیغ داریم انجام می‌دهیم، حرف سست، بی‌منطق و ثابت‌نشده‌ای وجود داشته باشد.

نیست. آن کس که می‌خواهد مخاطب خود را هدایت کند، ابتدا باید ببیند آن بخش جهالت او و آن بخش آسیب‌پذیر ذهن او کجاست. باید آن امواجی را که بر روی ذهن مخاطبان شما تلاش و کار می‌کند تا تخریب نماید، بشناسید تا بدانید جوان، چه چیزی را احتیاج دارد که به او بگویید. طوری نباشد که ده‌ها سؤال در ذهن مخاطب ما وجود داشته باشد و ما به جای پاسخگویی به آن سؤالات و استفسارها، یک مطلب دیگر را که اصلاً برای او مورد سؤال نیست، مطرح کنیم.

این مطلبی که عرض می‌کنم، مربوط به ماه محرم امسال و جمع حاضر نیست؛ این باید اساس کار تبلیغ ما باشد. اگر در دانشگاه‌ها تبلیغ می‌کنیم؛ اگر در نیروهای مسلح یا در قشرها و جوامع مختلف تبلیغ می‌کنیم - در هر جا که با مخاطبان خودمان مواجه هستیم - اول باید بدانیم که آن سؤال و استفساری که در ذهن جوان است، چیست.

البته مواردی هم پیش می‌آید که سؤال و استفساری که در ذهن اوست، اهمیت کمی دارد و شما ترجیح می‌دهید چیز مهم‌تری را به او بگویید. البته باید همین‌طور عمل کنید؛ لیکن امروز که شبهات، سؤال‌ها و استفسارهای گوناگون را به فکر قشرهای مختلف، علی‌الخصوص جوانان، تزریق می‌کنند، مبلغ دین بایستی آن شبهه را، آن موج مخرب و مفسد و مضر را بشناسد تا بداند که می‌خواهد علاج چه دردی را بکند و کدام خلأ را می‌خواهد پر کند.^{۳۳}

عزیزان من! از جمله چیزهایی که در تبلیغ بسیار مهم است، این است که شما پاسخ استفسارهای مخاطبان خود را بدهید. اگر جوانی جلو ما نشسته است و ده، بیست سؤال در ذهن اوست، ما هم یک سخنرانی یکساعته برای او می‌کنیم، در حالی که هیچ‌یک از سؤالات او جواب داده نشده است، آیا به نظر شما این سخنرانی موفق است؟ البته که نه. ما باید سؤالات ذهن او را که احیاناً بر زبان نمی‌آورد، یا نمی‌تواند به زبان بیاورد، یا خودش متوجه نیست که این سؤال‌ها را باید به زبان آورد، یا موقعیت مقتضی نیست، پاسخ دهیم. چطور می‌شود پاسخ داد؟ وقتی که استفسارهای او کشف شود و ما بدانیم در ذهن او چیست.

این قدر که من به فضایی جوان و به علما توصیه می‌کنم که با نسل جوان تماس بگیرید، برای این است. با نسل جوان تماس بگیرید، سؤال‌های اینها را بخواهید، استفسارهای اینها

را بشناسید، ببینید وقتی پای صحبت روحانی می‌نشینند، چه می‌طلبند؛ نه این که چه توقع دارند شما بگویید، بلکه چه توقع دارند برای آنها تبیین شود. این شناختن نیازها، خیلی مهم است.

از این بالاتر، نیازهای جماعت مردم است. گاهی یک نیاز تبلیغی در جامعه وجود دارد، احاد هم به آن توجه ندارند؛ ولی شما می‌دانید که این نیاز هست. مثلاً شما تبلیغات دشمن را گوش کردید، دیدید که دشمن متمرکز و متوجه به چیست؛ می‌فهمید که باید این را مورد توجه قرار دهید و از آن پلیدی و دفن تبلیغات کذب دشمن را بکنید؛ در حالی که ممکن است خود آن مخاطبان به آن توجه نداشته باشند. این می‌شود رفع نیاز.^{۳۴}

در خصوص منبر و مطالبی هم که در آن مطرح می‌شود، باید یک فکر اساسی کرد. امروز، روز بیداری ذهن‌هاست. انقلاب، ذهن‌ها را بیدار کرد و در ذهن‌ها سؤال به وجود آورد. طول دوران استبداد موجب خمودگی ذهن‌ها شده بود. قبل از انقلاب جوانان ما سرشان پایین بود؛ می‌آمدند و می‌رفتند و کاری به کار کسی نداشتند؛ مگر آن که یک نفر انقلابی می‌رفت و آنها را با مفاهیم انقلابی آشنا می‌کرد؛ اما امروز این‌طور نیست؛ امروز رادیو، تلویزیون، اخبار، سخنرانی‌ها و چهره باز حکومت و دولتمردان در برخورد با مردم، آنها را متوجه قضایا کرده است. خود انقلاب اساساً مردم را بیدار کرده، اما سؤال در ذهن‌ها هست. مگر می‌شود در آن منبری که ما می‌رویم، به این سؤال‌ها پاسخ داده نشود؟^{۳۵}

۱۵- ترس از غیرخدا در راه تبلیغ دین
در تبلیغ یک مطلب این است - در آیه ۳۹ سوره مبارکه احزاب است، که - «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ رسالات الله و يخشونه و لا يخشون احدا الا الله و كفى بالله حسيباً». تبلیغ رسالات الله، با این دو تا شرط عملی است: «بخشونه»، این یک «و لا يخشون احدا الا الله». اولاً خشیت الهی لازم است؛ برای خدا باشد، در راه خدا باشد و ملهم از تعلیم الهی باشد. اگر برخلاف الهام الهی و ملهمات از تعلیم الهی باشد، گمراهی است، ضلالت است. «فماذا بعد الحق الا الضلال» (یونس: ۳۲). فهمیدن حق با خشیت الهی حاصل می‌شود. بعد، در مرحله بیان حق: «و لا يخشون احدا الا الله». چرا؟ چون حق و حقیقت، دشمن دارد؛ بیان حقیقت آسان نیست. دشمنان حقیقت دنیا دارند، قدرتمنداند، طواغیت عالمند؛ در طول

تاریخ این جور بوده است، تا آخر هم، تا زمانی که دولت حقه ولی عصر (ارواحنا فداه) ظهور بکند، همین جور خواهد بود. این قدرتمندان بیکار که نمی‌مانند؛ ایجاد اشکال می‌کنند، ضربه می‌زنند، از همه ابزارهایشان استفاده می‌کنند. پس باید «و لایخشون احدا الا الله» وجود داشته باشد، والا اگر از غیر خدا ترسی وجود داشت، به انواع و اقسام، ترس هم یک جور نیست، راه دیگر سد خواهد شد. یک وقت این است که انسان ترس از جانش دارد، یک وقت ترس بر مال دارد، یک وقت ترس بر آبرو دارد، یک وقت ترس از حرف و گفتن این و آن دارد؛ اینها همه ترس است. این ترس‌ها را باید گذاشت کنار؛ «و لایخشون احدا الا الله». این، زحمت زیادی دارد. این رنج راه، این زحمت را خیلی اوقات هم افراد نمی‌فهمند، مردم درک نمی‌کنند چه رنجی دارد کشیده می‌شود. دنباله‌اش می‌فرماید: «و کفی بالله حسیبا»؛ حساب و کتاب را بگذار به عهده خدا. اخلاص، اقدام همراه با یقین، همراه با شجاعت و شهامت، و حساب و کتاب را به عهده خدا گذاشتن. این می‌شود آن قواره کلی تبلیغ اسلامی.^{۲۶}

۱۶- ضعف تقوا و ورع در مبلغ دینی

امروز، اگر روحانیت از زی خود خارج بشود و قدرت‌طلبی و قدرت‌نمایی و سوء استفاده بکند و اگر عملی از او سر بزند که حاکی از ضعف تقوا و ورعی باشد که مردم در او سراغ کردند و به او اعتماد دارند، هر کدام از اینها لطمه‌اش غیرقابل جبران است. از این جهت هم، امروز وضع ما روحانیون استثنایی است؛ یعنی با دوره قبل از انقلاب فرق می‌کند. البته، در دوره قبل از انقلاب هم، اگر از یک روحانی کاری سر می‌زد، ضایعه بود و به همه روحانیت سرایت می‌کرد؛ اما امروز چون نظام، نظام اسلامی است و روحانیون مظهر اسلام هستند، ضایعه فقط متوجه جمعی از روحانیون یا حتی جمع روحانیت نمی‌شود؛ بلکه ضایعه متوجه اسلام می‌شود و به این زودی هم قابل جبران نخواهد بود.

در این زمینه، امام بزرگوارمان خیلی توصیه‌های آموزنده کردند. باید حفظ زی روحانیت و همان رابطه‌های قدیمی و معمولی با مردم و همان اعمال و حرکاتی که انتزاع تقوا و ورع و ایمان و پایبندی شدید به دین از آن می‌شد و اجتناب از هر چیزی که این اصل را مخدوش بکند، مورد تأکید و توجه قرار بگیرد. البته این خطاب، به

جمع حاضر نیست؛ متعلق به همه ما روحانیون در سراسر کشور و هر جا که هستیم، می‌باشد. امروز، انتزاعی که از کار ما خواهد شد و معنایی که هر حرکت و سکون ما خواهد داشت، یک چیز تعیین‌کننده است. اگر در گوشه و کنار، از معلمان کسانی پیدا بشوند که امتیاز عظیمی را که امروز نظام اسلامی به مسلمین و مؤمنین و روحانیون و علما داده است، درک نکنند و خدای نکرده در اظهاراتشان حرفی باشد که مردم را نسبت به این نظام، یا بدبین کند و یا مردد نماید - اگر چه مردم با حرف‌های خناسان متزلزل و مردد نمی‌شوند، اما به‌رحال در یک دایره محدودی تأثیر می‌گذارد - این افراد بلاشک عملشان، خیانت به اسلام و قرآن و مسلمین است و باید با برخورد خود جامعه روحانیت، مواجه بشود.^{۲۷}

البته سِمه (نشان، علامت) و خواسته علمای دین عبارت بود و عبارت است و باید باشد از بی‌رغبتی به ظواهر و مظاهر فریبنده دنیا؛ این را ما باید از یاد نبریم؛ این خیلی مهم است. والا دنیای لذیذ و چرب و شیرین که اشتها آور است و انسانی را که دارای احساسات است، به خود جذب می‌کند، چنانچه در اختیار هر کسی قرار گرفت، دودستی آن را خواهد چسبید. اگر ما آن را دودستی چسبیدیم، واقعاً فرق ما با دیگران چیست؟ در حالی که عالم دین بایستی تفاوت‌هایی داشته باشد.^{۲۸}

ما در فلان شهر یا روستا برای تبلیغ وارد می‌شویم؛ رفتار، نشست و برخاست، معاشرت، نگاه و عبادت ما، دلپستگی یا دلپسته‌نبودن ما به تنعمات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضدتبلیغ است؛ درست باشد، تبلیغ است؛ غلط باشد، ضدتبلیغ است. ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ در حالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف می‌زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثر زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.^{۲۹}

۱۷- انجام اعمال نسنجیده

ما باید آبروی انقلاب را حفظ کنیم. من یک وقت در صحبتی، ماجرای را نقل کردم؛ نمی‌دانم شما آقایان شنیده‌اید یا نه. مولوی در مثنوی قضیه‌ای را نقل می‌کند و می‌گوید: در یک شهر کافر نشین، محله مسلمان نشینی بود. دختری از خانواده مسیحی، عشق اسلام در دلش افتاد و عاشق اسلام شد. او خواست مسلمان بشود، اما پدر و مادر مانع بودند. به پدر و مادر و خانواده اعتنایی نمی‌کرد و به کلیسا هم دیگر نمی‌رفت. پدر مسیحی، ماند که در کار این دختر چه بکند. مؤذن مسلمانی، تازه به آن محل آمده بود و با صوت ناهنجاری اذان می‌گفت. این مسیحی رفت به این مؤذن بدصدا پول داد و گفت با صدای بلند اذان بگو؛ آن مؤذن هم با صدای بلند اذان گفت. این دختر در خانه نشسته بود، یک وقت دید صدای ناهنجار منحوسی بلند شد. گفت این چیست؟ پدر گفت چیزی نیست، این مؤذن مسلمان‌هاست که دارد اذان می‌گوید. گفت عجب! مسلمان‌ها این‌طوریند؟ نتیجتاً عشق اسلام از دل او رفت! (مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

خدا می‌داند که از اول انقلاب، من در موارد متعددی به یاد این داستان افتاده‌ام و تنم لرزیده است. ما باید مواظب این جهت باشیم؛ مبادا آن مؤذن بدصدایی باشیم که دل‌ها و عشق‌ها و شوق‌ها و عواطف و کشش‌های به اسلام را - که امروز زیاد هم هست - با عمل نسنجیده و با کار بد خودمان، تبدیل به نفرت بکنیم! این، آن چیزی است که گذشتگان ما لاقبل به این شدت دچار آن نبودند؛ اما من و شما دچار آن هستیم، و من بیشتر از شما دچارم. هر کس که در این نظام فعال تر و بارزتر است، بیشتر دچار این قضیه است. باید در رفتار خودمان، در کردار خودمان، در گفتار خودمان و در سلوک خودمان مواظب باشیم که این‌طوری نشود.^{۳۰}

۱۸- بی‌توجهی به پایگاه‌های تبلیغ

دین

مسئله مهمی که به نظر من می‌رسد عرض بکنم، مسئله پایگاه‌های اسلامی یعنی مساجد و مجالس تبلیغ است. ما با مساجد و مجالس تبلیغ چه کرده‌ایم و چه می‌خواهیم بکنیم؟ این سؤالی است که ما باید از خودمان بکنیم. در همه مراحل این تاریخ پرافتخار، مساجد همیشه پایگاه

دینداری و حرکت مردم در جهت دین بوده است. شما خودتان یادتان هست که انقلاب از مساجد شروع شد؛ امروز هم در هنگامی که حرکت و بسیج مردم مطرح می‌شود - چه سیاسی و چه نظامی - باز مساجد کانونند؛ این برکت مساجد است؛ لیکن مساجد که فقط در و دیوار نیست. این سؤال واجبی است که ما باید از خودمان بکنیم، و اگر نکنیم، دیگران از ما سؤال می‌کنند که شما برای تحول بخشیدن و پیشرفت دادن به مساجد چه کارهایی می‌خواهید بکنید و چه برنامه‌هایی در پیش دارید.

در دوره‌های پیش از انقلاب، عالمی به مسجد می‌رفت، نمازی می‌خواند و مسئله‌ای می‌گفت؛ در ایام مخصوص هم یک منبری دعوت می‌شد و سخنرانی می‌کرد. اگر امروز که روز حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی است مساجد به همان شکل، بلکه در مواردی با افت کیفی و کمی اداره بشود، آیا این مقتضای حق و مصلحت است؟ آیا این پیشرفت است؟ پس «من استوی یوماه فهو مغبون» (بحارالانوار، ج ۷۱: ۱۷۳) یعنی چه؟

ما باید برای مساجد برنامه‌ریزی کنیم. غیر از خود علما و روحانیون و ائمه جماعات، چه کسی باید برنامه‌ریزی کند؟ من نمی‌گویم حتماً بیاییم در مساجد از وسایل و دستگاه‌های تبلیغاتی جدید مثل فیلم و این‌طور چیزها استفاده کنیم - حالا اگر در موردی امام جماعتی مصلحت دانست، بحث دیگری است - اما من عرض می‌کنم که همان شیوه گذشته را هم می‌توان با محتوای بهتر ادامه داد؛ این کار را باید بکنیم.

چرا بنده باید بشنوم که در تهران با این عظمت، برای نماز صبح در اول اذان، چندان مسجدی باز نیست و چندان نماز جماعتی برقرار نمی‌شود؟! ما باید صبح‌ها و ظهرها و شب‌ها برویم و با مردم نماز بخوانیم؛ این اولی‌ترین و ضروری‌ترین کار ما در مساجد است. چرا باید در این شهر با این عظمت، با این همه هیاهوهای گوناگون از اطراف و اکناف، نغمه اذان در همه جای شهر شنیده نشود؟! اذان، علامت مسلمانی است. چه کسی گفته باید در پشت بام مساجد یا در مساجد بزرگ و عمده، حتی در سحرها - ظهر و شب که جای خود را دارد - از طریق بلندگو اذان نگویند؟ وقت اذان که می‌شود، باید تهران یکسره صدای اذان باشد. مگر اینجا قبه‌الاسلام نیست؟ مگر ما این حرف را نمی‌گوییم؟ این که ظهر بشود،

امروز استکبار جهانی، نیروی علمی و خیلِ رجل خود را بسیج کرده تا بلکه بتواند با تفکر و فرهنگ و ابزار دانش، تفکر اسلامی را متزلزل کند. اما با این ترفند هم، نخواهد توانست کاری از پیش ببرد. البته، شرط ناکامی و ناتوانی استکبار این است که در اینجا، همان‌گونه که اسلام فرموده است، عمل شود. یعنی: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.»



از ظهر یک ساعت هم بگذرد، کسی در خیابان راه برود، اما احساس نکند که ظهر شده است، آیا این قضیه با آن ادعا می‌سازد؟! اگر ما مساجد را گرم نگه نداریم، در مساجد حضور نداشته باشیم

و در حد توان و امکان یک روحانی و پیشنهاد به مسجد نرسیم، چه‌طور می‌توانیم توقع کنیم که به هنگام اذان ظهر مردم دکان‌هاشان را ببندند و بیایند پشت سر ما نماز بخوانند؟! ما باید آنجا باشیم تا زمینه برای آمدن مردم فراهم بشود. البته آمدن مردم هم تبلیغات و گفتن می‌خواهد؛ اما زمینه و مقتضی آن، عبارت از حضور ما در آنجاست، که متأسفانه ضعیف شده است؛ ما باید اینها را علاج کنیم.^{۳۱}

۱۹- دامن زدن به اختلافات کوچک

عزیزان من! امروز وقتی که من به امواج تبلیغاتی دشمنان نگاه می‌کنم و نیز به آنچه به تبع آنها بعضی از انسان‌های غافل یا مغرض و بددل ترویج می‌کنند، همین خط اختلاف، خط ایجاد تشنج و ایجاد درگیری آحاد مردم و بزرگ کردن چیزهای کوچک است. مبادا در منابر عمومی، در آنجایی که بایستی دین و اخلاق تبلیغ شود، مسائل اختلافی را مطرح و اختلاف‌ها را بزرگ کنید! دشمن سعی می‌کند اختلافات کوچک را بزرگ جلوه دهد. از اول انقلاب، این‌طور بوده است و فقط امروز نیست. از اول انقلاب، از قبل از جنگ، حتی در دوران جنگ با حضور امام بزرگوار، همیشه این‌طور بوده است. سعی می‌کردند چیز کوچکی را به عنوان سندی بر وجود اختلاف و شکاف، با شیوه‌های روانشناسانه تبلیغی، آنچنان بزرگ جلوه دهند که هر کس گوش می‌کند خیال کند که در کشور، غوغایی از زد و خورد و اختناق است؛ در حالی که چنین چیزی نبود؛ الان هم نیست.

متأسفانه بعضی از مطبوعات خود ما هم بی‌توجه، همین خط را دنبال می‌کنند؛ در حالی که امروز مسئولین کشور و دولت خدمتگزار، احتیاج به فضای آرامی دارند تا بتوانند به مسائل عمده کشور برسند، مسائل اقتصادی را سر و سامانی بدهند و بتوانند مشکلات و گره‌ها را باز کنند. البته دولت‌ها برای باز کردن گره‌ها هستند و همه تلاش خودشان را هم می‌کنند؛ اما این احتیاج به جو آرام و همدلی بین آحاد مردم دارد. بعضی از قلم‌ها نمی‌توانند آرام بگیرند! حتی گاهی به بهانه حمایت از دولت هم بیشتر فضا را متشنج و جوسازی می‌کنند! اینها مسائل مهمی است.^{۳۲}

۲۰- تبلیغ بدون بصیرت و یقین

پس این مناسبت‌ها و این اصل مسئله تبلیغ، ناظر است به عمل، همراه با بصیرت و یقین.

باید بصیرت باشد. یقین، یعنی همان ایمان قلبی متعهدانه وجود داشته باشد و بر پایه این بصیرت و یقین، حرکت انجام بگیرد. اگر بصیرت بود، یقین بود، اما کاری انجام نگرفت، این مطلوب نیست؛ تبلیغ نشده است. اگر چیزی تبلیغ شد، اما بدون بصیرت و بدون یقین - هر کدام از اینها کم باشد - یک پایه خراب است و مطلوب به دست نخواهد آمد. این یقین همان چیزی است که «ءامن الرسول بما انزل الیه من ربّه و المؤمنون کلّ ءامن بالله و ملائکته و کتبه و رسله» (بقره: ۲۸۵)؛ یعنی اول کسی که به پیام، اعتقاد و ایمان عمیق پیدا می کند، خود پیام آور است. اگر این نبود، کار دنباله پیدا نخواهد کرد، نفوذ نخواهد کرد. آن ایمان هم باید با بصیرت همراه باشد؛ همچنانی که حالا دربار بصیرت مطالبی گفته شده است و روشن است. این، می شود عمل صالح. یعنی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره: ۲۷۷)، واقعاً عمل صالح و مصداق اتم عمل صالح، همین تبلیغ است که انجام باید بگیرد. پس در باب تبلیغ، باید فکر کرد، باید کار کرد ... این همان چیزی است که من خواستم مطالبه کنم که این کار باید انجام بگیرد.^{۳۳}

۲۱- تحمل نکردن مشکلات در راه خدا

این طور هم نیست که ما فرض کنیم در همه حالات خدای متعال موظف است کمک مادی کند؛ نه، طبیعت عالم هر چه هست، نقشه الهی کار خودش را می کند. زکریای نبی را با اره به دو نیم کردند. من ذیل این آیه شریفه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لِّمِيسَمِسْهُمُ سَوَاءٌ» (آل عمران، ۱۷۳ و ۱۷۴) سابقاً روایتی دیدم که این «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء» مربوط به همان هایی است که در راه خدا کشته شدند. کشته شدن در راه خدا، «سوء» نیست. معنای «لم يمسسهم سوء» این نیست که یک سیلی هم به ما نخواهد خورد؛ چرا، سیلی هم می خورد؛ بالاتر از سیلی هم می خورد؛ منتها این «سوء» نیست. با معیار الهی که نگاه کنید، «لم يمسسهم سوء» اما با معیارهای مادی بشری که نگاه کنید، همعاش «سوء» است. خدای متعال با معیارهای خودش حرف می زند؛ با معیار محدود مادی دل ها و مادی ذهن ها که حرف نمی زند.^{۳۴} ... من این را از این جهت به شما آقایان علما عرض می کنم

که این جزو مشکلات کار شماس است. در راه خدا باید این مشکل را هم تحمل کنید. شما آقایان با این که همه یا اکثر، صرفاً به کارهای روحانی مشغول هستید؛ عالم دینی و امام جماعت و مدرّس و واعظ هستید؛ مشغول تبلیغ دین هستید و کاری به کار اداره کشور هم ندارید؛ اما چون روحانی اید، زیر ذره بین چشم بدبین و دل بدخواه دشمن قرار دارید. با توجه به این، روحانیت باید اعمال خودش را مورد مراقبت شدید قرار دهد: در گفتار، در کردار، در مشی شخصی، در مشی خانواده و فرزندان و کسان.^{۳۵}

پی نوشت

- ۱- بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۷۷/۲/۲
- ۲- بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۷/۹/۲۳
- ۳- بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۸۴/۱۱/۵
- ۴- بیانات در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۱۳۷۰/۱۲/۵
- ۵- بیانات در جمع روحانیون استان «کهگیلویه و بویراحمد» در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۷۲/۳/۱۷
- ۶- سخنرانی در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه واعظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۶۸/۵/۱۱
- ۷- بیانات در جمع علما و مدرسان و فضایی حوزه علمیه قم، در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی (عج)؛ ۱۳۷۰/۱۱/۳
- ۸- بیانات در جمع علما و مدرسان و فضایی حوزه علمیه قم، در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی (عج)؛ ۱۳۷۰/۱۱/۳
- ۹- سخنرانی در اجتماع طلاب و فضایی حوزه علمیه قم؛ ۱۳۷۰/۱۲/۱
- ۱۰- بیانات در جمع علما و مدرسان و فضایی حوزه علمیه قم، در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی (عج)؛ ۱۳۷۰/۱۱/۳
- ۱۱- بیانات در دیدار با روحانیون و مسئولان دفاتر سازمان تبلیغات اسلامی در مناطق کردنشین و منطقه ۲ کشور؛ ۱۳۷۰/۸/۲۰
- ۱۲- بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیان، در آستانه ماه «محرم»؛ ۱۳۷۲/۳/۲۶
- ۱۳- بیانات در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۱۳۷۰/۱۲/۵
- ۱۴- بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۷/۹/۲۳
- ۱۵- بیانات در جمع علما، طلاب و روحانیان، در آستانه

- ماه «محرم»؛ ۱۳۷۲/۳/۲۶
- ۱۶- بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۸۴/۱۱/۵
 - ۱۷- بیانات در جمع روحانیون استان «کهگیلویه و بویراحمد» در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۷۲/۳/۱۷
 - ۱۸- بیانات در جمع روحانیون استان «کهگیلویه و بویراحمد» در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۷۲/۳/۱۷
 - ۱۹- بیانات در دیدار جمع زیادی از روحانیون، فضلا و مبلغان اسلامی در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۴/۱۰/۲۷
 - ۲۰- بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه «ماه محرم»؛ ۱۳۷۵/۲/۲۶
 - ۲۱- بیانات در دیدار با علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۶/۱۰/۳
 - ۲۲- بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۸۴/۱۱/۵
 - ۲۳- بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۷۷/۲/۲
 - ۲۴- بیانات در دیدار با علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۶/۱۰/۳
 - ۲۵- سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۰/۱۲/۱۴
 - ۲۶- بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون؛ ۱۳۸۸/۹/۲۲
 - ۲۷- سخنرانی در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، علما و ائمه جماعت و جامعه واعظ تهران و اعضای شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۶۸/۵/۱۱
 - ۲۸- بیانات در جمع علما و مدرسان و فضایی حوزه علمیه قم، در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی (عج)؛ ۱۳۷۰/۱۱/۳۰
 - ۲۹- بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۸۴/۱۱/۵
 - ۳۰- بیانات در جمع علما و مدرسان و فضایی حوزه علمیه قم، در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی (عج)؛ ۱۳۷۰/۱۱/۳۰
 - ۳۱- سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۰/۱۲/۱۴
 - ۳۲- بیانات در دیدار علما و روحانیون در آستانه ماه محرم؛ ۱۳۷۷/۲/۲
 - ۳۳- بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون؛ ۱۳۸۸/۹/۲۲
 - ۳۴- بیانات در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۱۳۷۰/۱۲/۵
 - ۳۵- بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان اعزامی به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۷۲/۱۱/۱۷